

«نامه ماهیانه ادبی، علمی، اجتماعی»

اگرچه

دوره بیست و هشتم

شماره ۸

شماره هشتم

آبان ماه ۱۳۳۶

تأسیس بهمن ماه ۱۳۹۸ شمسی

مؤسس: مرحوم وحید دستگردی

صاحب امتیاز و ناشراننده: وحیدزاده- نسیم دستگردی

تجدد ادبی

یا انقلاب ادبی

بقلم: علامه فقید وحید دستگردی

مقاله بدیع و محققانه زیر در چند سال قبل هنگامیکه باره‌ای اشخاص عاری از دانش و ذوق دم از (انقلاب ادبی) میزدند برشته تحریر درآمده و در ارمغان بطبع رسیده. دو سال قبل نیز همین مقاله جداگانه بصورت جزوه ماندی در تهران چاپ و منتشر گردید.

اینک که چندی است صدای ناموزون (انقلاب ادبی) که مدت‌ها بود از خاطره‌ها فراموش شده بود جای خود را بصدای ناموزون و نثر بنام (شعر نو) داده که مدعیان آن بسی بی‌مایه‌تر و بی‌ذوق‌تر از سعه اول میباشند لاجرم برای تنبه و توجه اینگونه افراد گمراه بنا بر درخواست عده‌ای از فضلا دور و نزدیک بطبع مجدد این مقاله در دو یا سه شماره ارمغان اقدام میکنیم.

چون طرفداران تجدید ادبی یعنی باره اشخاص که ابدأ با ادبیات آشنا نبوده و فقط این دعوی را مثل سایر دعاوی وسیله پیشرفت اغراض شخصییه قرار داده‌اند. چند نیست پیرامون این قضیه قلمفرسایی می‌کنند. ما ناگزیر با اینکه سابقاً مقالات بسیار در این باب نگاشته‌ایم باز هم برای رفع اشتباه در مقام بیان حقیقت برآمده تا اثبات کنیم که «تجدد انقلابی یا انقلاب ادبی» بمعنای حقیقی خود غیر از آنستکه این طرفداران را مقصود است. آری در این دوره که طرفداران هر قضیه جز دشمنان آن نیستند چنانکه طرفداران رنجبر را دیدیم که هیچکدام رنجبر نبوده بلکه بنام طرفداری رنجبر را از میان بردند چه عجب اگر طرفداران تجدید ادبی هم ابدأ با ادبیات آشنا نبوده و بنام طرفداری ادب و تجدید را پایمال کنند. باری از قارئین عظام تمنا داریم که بدقت در این مقاله نگرسته و بادیده انصاف حکمیت کنند.

وحید

تجدد ادبی یا انقلاب ادبی

برای آنکه در این موضوع حق سخن ادا و اشکالات حل شود در هر يك از مباحث ذیل جداگانه سخن رانده و در طی دو مقاله حقیقت را آشکار و خاتمه میدهیم.

مباحث از این قرار است:

- ۱ «تجدد ادبی بمعنای حقیقی و واقعی
- ۲ «شرایط تجدد ادبی بمعنی واقعی
- ۳ «شعر و ادبای انقلابی واقعی
- ۴ «بیان آنکه انقلاب ادبی اختیاری نیست
- ۵ «تجدد ادبی بعقیده متجددین کنونی و طرفداران تجدد
- ۶ «تاریخ و علت ظهور این عقیده و باعث شیوع آن
- ۷ «شرایط تجدد ادبی بدین معنی
- ۸ «مقایسه آثار شعرای انقلابی حقیقی با آثار شعرای انقلابی کنونی و مجازی.

(۱)

تجدد ادبی بمعنای حقیقی

تجدد ادبی یا انقلاب ادبی حقیقی عبارت است از اینکه شاعر دارای افکار تازه و مضامین بکر بوده و در سخن شیوه نو انگیخته. رشته تقلید دیگران را بگردن نیندازد و مضامین دیگران را با نتحال و غارت نبردازد.

تعریف مطرد و منعکس برای تجدد ادبی همین است و برای تشریح و توضیح می گوئیم شیوه نو در سخن انگیختن عبارتست از اینکه شاعر متجدد مطابق اوضاع محیط و روزگار زندگی برای رهنمائی قوم و روشن کردن افکار جامعه راه تازه پیدا کرده صلاح و فلاح ملک و عظمت ملت خویش را با مضامین بکر و اداهای دلپذیر در صفحه خاطر افراد نقش کند چنانکه حکیم فردوسی طوسی و امثال او کرده اند.

از مضمون بکر ادا کردن؛ مقصود آنستکه ابکار افکار دیگران را چنانکه رسم اغلب ابنای عصر ماست بسرقت نبرده و با اندک سقط و تحریف بخود نسبت ندهد.

تجدد ادبی بدین معنی حرف تازه نیست و همواره پیشینیان ما بلکه تمام عالم

از زمانی که شعر و شاعر قدم در عرصه وجود گذاشته همین عقیده را داشته اند نهایت کلمه و جمله - تجدد ادبی یا انقلاب ادبی - امروز ترکیب یافته و از الفاظ تازه است. همین مناسبت است که در هر قوم و ملت شاعر مخترع و مبتدع را شاعر دانسته و منتحل را وزان می گفته اند. و بهمین سبب نیز باب سرقات شعریه در علم بدیع مفتوح گردیده و هم برای پاس احترام و عظمت شاعر مبتکر است که متاع فکر بکر آنرا ادباء و دانشمندان که در بازار شعر هم صرافند و هم عسس از دست دزدان منتحل در ربوده و بصاحب اصلی و مالک حقیقی رد کرده و میکنند.

این دزدی نا مشروع گرچه امروز بواسطه نبودن صراف و عسس در بازار ادبیات ما شیوع پیدا کرده ولی چنین نخواهد ماند و باز هم عسس بی بازار خواهد آمد و شاعر منتحل و دزد مصداق این قطعه استاد خواهد بود.

شاعر دزد ما کیان باشد که بزیرش نهند بیضه غاز
بچه غاز سوی آب رود او . . دریده ماند باز

شعراى بزرگ ایران در مقام افتخار و حماسه هموار بکر سرائی و آیین تازه را سرمایه مباحثات قرار داده اند چنانکه حکیم نظامی فرماید:

بدین دلفریبی سخن های بکر	بسختی توان زادن از راه فکر
سخن گفتن بکر جان سفتنست	نه هر کس سزای سخن گفتنست
عاریت کس نپذیرفته ام	آنچه دلم گفت بگو گفته ام
شعبه تازه برانگیختم	هیکلی از قالب نور یختم
پایه درویشی و شاهی دراو	مخزن اسرار الهی در او
بر شکر او ننشسته مکس	نه مگس او شکر آلالی کس
سفره انجیر شدی صفروار	گر همه مرغی بدی انجیر خوار
منکه در این شبوه مصیب آمدم	دیدنی ارم که غریب آمدم
شعر بمن صومعه بنیاد شد	شاعری از مصطبه آزاد شد
زاهد و راهب سوی من تاختند	خرقه و زناز در انداختند

گر بنمایم سخن تازه را صور قیامت کنم آوازه را

سخن کان از سر اندیشه ناید نوشتن را و گفتن را نشاید

سخن را سهل باشد نظم دادن بباید لیک بر نظم ایستادن

ولیکن در جهان امروز کس نیست که او را در هوس نامه هوس نیست

هوس پختم بشیرین دستکاری هوسناکان غم را غمگساری

چنان نقش هوس بستم بر او پاک که عقل از خواندنش گردد هوسناک

نه در شاخی زدم چون دیگران دست که بروی جز رطب چیزی توانیست

میدان سخن مراست امروز زین به سخنی کراست امروز

اجری خور دسترنج خویشم دور محتشمز گنج خویشم

مگو آنکه دانای پیشینه گفت که بردر نشاید دسوراخ سفت

مگر در گذرهای اندیشه گیر که از بازگفتن بود ناگزیر

در این پیشه چون پیشوای نوی کهن کشتکان را مکن پیروی

چون پیروی بکر آزمائت هست بهر نیم خورده میالای دست

شنیدم که بالای این سبز فرش خروسی سپید است بالای عرش

چو او برزند طبل خود را دوال خروسان دیگر بکوبند بال

همانا که آن مهرغ عرشی منم که هر باهدادی نوایی ز منم

بر آواز من جمله مرغان شهر بر آرند بانگ اینت کویای دهر

اگر از سایر اساتید سخن نیز در باب بکر سرائی و تازه گوئی خواسته باشیم نقل

سخن کنیم گفتار از حوصله اینمقاله بلکه از گنجایش دفتر هایش است پس بهمین چند

بیت از خداوند تازه سرایان و بکر گویان حکیم نظامی قناعت ورزیده و نیز مختصری

از کلمات منثور و ادبای بزرگرا در این موضوع بنقل می پردازیم.

نگارنده المعجم «شمس قیس رازی» در بکر سرائی و شروط و آداب شاعری

چنین گوید «صفحه ۴۳۳»

«و نیز باید که شعر شعر را اغارت نکند و معانی ایشان بتغییر اوزان و اختلاف الفاظ

در شعر خویش بکار نبرد که ملک مردم بتصرف فاسد تملک نپذیرد و سخن دیگران بر خویشتن بستن دلالت بر فضل نکند.
نظامی عروضی در چارمقاله گوید:

اما شاعر باید که سلیم الفطره عظیم الفکره صحیح الطبع جیدالرویه و در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف رسوم مستظرف زیرا که چنانکه شعر در هر علمی بکار همی شود هر علمی در شعر بکار همی شود و هم او گوید:

شاعر بدین درجه نرسد الا آنکه در عنفوان شباب و در روزگار جوانی ۲۰ هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دوا این استادان همی خواند و یاد همی گیرد که در آمد و بیرون شدن ایشان در مضایق و دقائق سخن بر چه وجه بوده است تا طریق و انواع شعر در طبع او هر تسم شود و عیب و هنر بر مصحفیه وجود او منقش گردد تا سخنش روی در ترقی دارد و طبعش بجانب علوم میل کند هر که را طبع در نظم شعر راسخ شد و سخن هموار گشت روی بعلم شعر آرد و عروض بخواند و گرد تصانیف استاد ابوالحسن السرخسی البهرامی گردد چون غایة العروضین و کنز القافیه الخ

نعلابی گوید و ترجمه اش اینست شاعر بلیغ کسی است که سمند سخن را در میدان مقصد بر طبق اهالی جولان داده و تشریف الفاظ را با اندازه قامت معانی بدوزد، و نیز الفاظ او فعل و مضامینش بکار باشد.

«۲»

شرایط تجدید ادبی بمعنای واقعی

شرط اول: قریحه و طبع بلند و فکر ارجمند موهبت آسمانی است و این موهبت طبیعی و خداوندی هرگز بکسب و زحمت در دست نیفتد و بتعلم و بتعلیم حاصل نیاید چنانکه خواجه علیه الرحمه فرماید:

می ده که عاشقی نه بکسب است و اختیار

و این موهبت رسید ز دیوان فطرت

به همین سبب شاعر تازه سخن و انقلابی بمعنای واقعی را نمی توان ایجاد کرد و احدی یارا ندارد که انقلاب ادبی حقیقی را شروع کند بلکه باید طبیعت چنین شخصی

را برانگیخته و بوسیله او بدون اینکه خودش ملتفت باشد انقلاب ادبی را شروع کند. فردوسی و نظامی آن روز که ادبیات را تجدید میکردند هیچگاه نگفتند که ما انقلاب میکنیم بلکه ابدأ ملتفت کار خویش نبودند و تنها طبیعت بود که آنان را بادای وظیفه انقلاب برانگیخته و تجدید را انجام می داد.

شرط دوم • تحصیل و تبحر در علوم ادبیه و عربیه و حکمت است و این شرط برای شاعر اختیاری است اگر روزگار مساعدت کند و مسلم بدون تحصیل گرچه قریحه و طبع عالی در کار باشد شاعر بمقام بلند و پایه ارجمند ادبی نخواهد رسید.
شمس قیس در کتاب المعجم گوید: صفحه ۴۶۶

«و بیاید دانست که شاعر در وجود شعر خویش بیشتر بعلوم و آداب محتاج باشد و بدینجهت باید که مستظرف بود و از هر باب چیزی که داند تا اگر بایراد معنی که فن او نباشد محتاج شود آوردن آن بر روی دشوار نشود و چیزی نگوید که مردم استدلال کنند بدان که او آن معنی ندانسته چنانکه معزی گفته است:

سزد گر بشنود توحید یزدان هر آن مؤمن که باشد او مسلمان
که چون باشد مسلمان مرد مؤمن دلش بگشاید از توحید یزدان
و مؤمن نباشد که مسلمان نبود اما مسلمان باشد که مؤمن نبود که اگر فرقی نهد
میان ایمان و اسلام نخست ایمان باشد آنگاه اسلام چه ایمان تصدیق و باورد داشتن خدا
در رسول است و اسلام کردن نهادن احکام خدا و رسول را و منه قوله تعالی. قلت الاعراب
آمننا قل لهم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا

شرط سوم آشنائی با اشعار اساتید و مداومت در عمل که بمنزله تمرین است و بهمین سبب تمرین است که شعرای بزرگ غالباً در نتیجه چهل سال بمقام بلند رسیده و آنوقت پس از سعی و عمل و ممارست بسیار شعر آنان هموار و عظمت قریحه آنان آشکار شده است.

شرایط دیگر هم از قبیل مساعدت روزگار و غیره برای ظهور یک شاعر متجدد در کار است ولی چون هر کس باندک دقت بی میرد از نگارش صرف نظر کردیم.
شعرا و ادبای انقلابی واقعی

اینگونه شعرا رامیتوان بدو طبقه تقسیم کرد، طبقه اول کسانی هستند که در سخن اسلوبی تازه و طرزی جدید را ابتکار و اختراع کرده سپس شعرای دیگر از آنان

پیروی کرده و طرز تازه آنها بتدریج عالمگیر شده است.

این طبقه از شعر ارامیتوان در چهار پنج نفر منحصر دانست فردوسی، نظامی، سعدی، مولوی، خیام، این پنج استاد بزرگ هریکی در صنعت و هنر خویش مبتدع و قبل از آنان این صنعت وجود نداشته است. پیش از نظامی افسانه سرائی و باصطلاح امروز (رومان نویسی آنها موافق طبیعت و در قالب نظم وجود نداشته و اگر هم چیزی در کار بوده مهم نبوده است و این طرح غریب از نظامی دنیا را یادگار و تمام افسانه سرایان اخلاقی و سیاسی و عشق و محبت عالم پیروان این استاد بزرگند.

پیش از فردوسی نیز زنده کردن تاریخ شهادت و قومیت در ضمن افسانه‌های تاریخی و یک ملت را زنده کردن در عالم نبود و اگر در یونان بود عالم از آن بی‌خبر بود و تنها فردوسی است که چنین خدمتی را بایران انجام داد و ادبیات را منقلب ساخت.

پیش از سعدی هم غزل در ایران نبود چنانکه غزل‌های اساتید سخن از قبیل انوری و کمال‌الدین و فرخی و دیگران این مطلب را آشکار میکند تنها سعدی مبتکر و مخترع فن غزل سرائی و ساده گوئی و سایر مزایائی است که بیانش از حوصله این مقاله خارج است و بر این قیاس است حسال خیام و مولوی و رومی در سبک تازه خودشان. طبقه دوم کسانی هستند که مخترع سبک جدید نبوده ولی اسلوب معموله دیگران را با سبک تازه پیش گرفته اند یعنی بردیوارهای کاخ برافراشته سخن نقشهای بدیع بسته‌اند بدون این که از نو کاخی بنا کنند.

در این طبقه افراد بزرگ و انگشت‌نما کمال‌الدین اسماعیل و انوری و ناصر خسرو و ظهیر فاریابی و فرخی سیستانی و خواجه حافظ و صائب اصفهانی و در قرون اخیر حکیم قآنی میباشند. اشخاص دیگر را هم میشود پیدا کرده و صاحب سبک و مبتدع در طبقه دوم محسوب داشت ولی ما بهمین افراد روشن و معروف و مشهور قناعت کردیم.

بقیه این مقاله را در شماره دیگر خواهیم نگاشت و قسمت‌های مهم را با آنجا محول داشتیم و در حقیقت این مقاله مقدمه است برای آن نتیجه مخصوصاً قسمت مقایسه ادبای متجدد واقعی با شعرای متجدد مجازی امروزی بسی قابل ملاحظه و دقت است.